

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 30, Spring & Summer 2022

شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۳۱-۴۱ (مقاله پژوهشی)

بازتاب تنگنای مالی پیامبر ﷺ در سوره ضحی

جعفر نکونام^۱، محمدهادی امین ناجی^۲، زهرا جلالی شوره‌دلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۱۳)

چکیده

چنان می‌نماید که بسیاری از ابهامات و اشتباهات تفسیری از اعتماد به روایات سبب نزول ذیل آیات و سوره و بی‌توجهی به ظاهر و سیاق آیات و سوره قرآن و نیز آیات مشابه و متحدالموضوعش و بستر تاریخی نزول قرآن پدید آمده است. یکی از سوره‌هایی که بر اثر این عوامل از آن تفسیر ناصوابی به دست داده شده، سوره ضحی است. تلقی مشهور این است که این سوره ناظر به فترت وحی است؛ حال آن‌که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه حاکی از آن است که این سوره ناظر به تنگنای مالی حضرت محمد ﷺ نازل شده است که در اثر بندل و بخشش اموال به نیازمندان بر ایشان فراهم شده بود و مشرکان قریش آن را نشانه رویگردانی خداوند از آن حضرت دانسته بودند.

کلید واژه‌ها: سوره ضحی، فترت وحی، تفسیر تاریخی، تنگدستی پیامبر اکرم ﷺ، انفاق پیامبر ﷺ

jneoonam@gmail.com

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛

aminnajji@pnu.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران؛

sepid.jalali1@gmail.com

۱. بیان مسئله

سؤالی که این مقاله در مقام پاسخگویی بدان است، این است که آیا سوره ضحی ناظر به فترت وحی است یا امر دیگری که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه آن در سوره‌های دیگر به ذهن متبادر می‌سازد؟ روایاتی که ذیل این سوره آورده شده است، دلالت دارد بر این که این سوره بر اثر فترت وحی نازل شده و در این روایات چنین اظهار شده است که وحی پیوسته نازل می‌شد تا این که فترتی در وحی رخ داد و مشرکان مکه از فترت وحی آگاه شدند و آن را حمل بر این معنا کردند که سبب آن، این است که خدا بر محمد ﷺ خشم گرفته و او را به خود وانهاده است.

این در حالی است که ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه و بستر تاریخی نزول قرآن هرگز چنین معنایی را بر نمی‌تابد؛ بلکه حاکی است که حضرت محمد ﷺ به تنگایی مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش بر این پندار شده بودند که خدا بر او خشم گرفته که او را این چنین گرفتار ساخته و این سوره در رد چنین پنداری نازل شده است.

۲. پیشینه بحث

پژوهش‌هایی که درباره سوره ضحی صورت گرفته، همگی در زمینه دلالت آن بر فترت وحی است؛ از جمله مقاله آتنا بهادری با نام «فترت وحی یا طبیعت وحی» که به بررسی فترت‌ها و مصادیق آنها به ویژه فترت در زمان نزول قرآن اختصاص دارد. مقاله «نگاهی دیگر به انقطاع وحی» به قلم عبدالهادی فقهی‌زاده نیز در همین زمینه است. در این مقاله مهم‌ترین گزارش‌های مربوط به انقطاع وحی - از جمله سوره ضحی - در منابع روایی، تاریخی و تفسیری نقل و بررسی شده و در آن با استناد به برخی شواهد و قرائن به اصل حدوث انقطاع وحی خدشه شده و آن مردود دانسته شده است.

در قریب به اتفاق تفاسیر سبب نزول سوره ضحی عبارت از فترت وحی دانسته شده؛ جز این که طبق بررسی های ما فقط دو نفر نظری خلاف آن داده‌اند: یکی ماتریدی (ت ۳۳۳) در میان قدماست که اظهار داشته است: آنچه به نزد ما اشبه و اقرب از چیزی است که مفسران گفته‌اند، این است که حضرت محمد ﷺ به سوی فراعنه و جباره ای گسیل شده بود که همتشان کشتار مخالفانشان بود؛ بدون این که آن حضرت مالی داشته باشد که دل های مردم را به سوی خود متمایل سازد؛ از این‌رو، کافران می گفتند: پروردگارش او را وانهاد و بر او خشم گرفته است؛ چون هیچ یار و کمکی از قبیل فرشتگان و مالی ندارد که دل‌ها را به سوی خود متمایل سازد؛ چنان که در جای دیگر آمده است: «لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا» (الفرقان، ۷-۸) (ماتریدی، ۵۵۸/۱۰).

دیگری شعرانی از علمای معاصر است که گفته است: «بعید نیست که کفار مکه پیغمبر ﷺ را به کمی مال نسبت به آنان یا به قلت انصار و اعوان سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: خدا تو را دوست ندارد که مال وافر و نصرت ظاهر مرحمت نکرده و خدا جواب می‌دهد که آخرت بهتر است از دنیا تو را و چندان دهد که راضی شوی.» (شعرانی، ۱۳۶۵/۳)

نظریه‌ای که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، قریب همین نظری است که از این دو مفسر یاد شد. ایشان نداشتن یار و مال را منظور دانسته‌اند؛ اما در این مقاله نداشتن مال با سیاق سوره و آیات مشابه موافق دانسته شده است.

۳. بیان نظریه و ذکر شواهد آن

چنان‌که ظاهر و سیاق سوره ضحی و نیز آیات مشابه و حتی روایات حکایت می‌کنند، سبب نزول سوره ضحی این بوده است که حضرت محمد ﷺ در اوایل رسالتش به تنگنایی مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش که فقر را نشانه خشم گرفتن خدا بر شخص فقیر تلقی کرده بودند، درباره آن حضرت هم اظهار داشته بودند که او مورد خشم خدا واقع شده

که این چنین به فقر گرفتار آمده است. آنگاه این سوره در رد چنین تصویری نازل شده است. شواهدی که مؤید چنین نظریه‌ای است، به قراری است که در پی می‌آید:

۳-۱. ظاهر و سیاق آیات سوره ضحی

در سوره ضحی پس از سوگند به روز و شب «و الضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى» خطاب به حضرت محمد ﷺ ظاهراً در رد پندار مشرکان قریش که پنداشته بودند، خدا آن حضرت را بدرود گفته و بر او خشم گرفته، بیان شده که خدا تو را بدرود نگفته و بر تو خشم نگرفته است «ما ودَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» و باز ظاهراً در رد انگاره مشرکان قریش که به حیات دنیوی اهمیت می‌دادند، خطاب به آن حضرت اظهار شده که آخرت برای تو از دنیا بهتر است «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى». این آیه اشاره دارد، به این‌که آنچه بر آن حضرت عارض شده و سبب پندار بدرود گفتن و خشم گرفتن خدا تلقی شده بود، عبارت از یک امر دنیوی بوده است. پس از آن، بشارت عطیه‌ای به آن حضرت داده شده است که او را خشنود خواهد ساخت «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى». آنچه در ادامه آمده، سنخ آن عطیه‌ای که بدو بشارت داده شده است، آشکار می‌شود؛ زیرا در ادامه از عطیایی نظیر سرپرستی در یتیمی و هدایت از ضلالت و غنابخشیدن در فقر سخن رفته است که خدا در گذشته به آن حضرت ارزانی داشته بود «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»؛ بنابراین، آن عطیه‌ای که خدا بشارت آن را به آن حضرت داده، باید عبارت از عطیه مالی و غنابخشی دنیوی بوده باشد؛ بخصوص آن که در ادامه به آن حضرت سفارش شده که یتیم و سائل را از خود نران و متذکر هر نعمتی باش که خدا به تو ارزانی داشته است «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ».

حاصل بحث آن که طبق سیاق آیات این سوره، مراد از «تودیع و قلی رب» (بدرود گفتن و خشم گرفتن خدا) عبارت از فقر و شرایط سخت مالی بوده است که در زمان نزول سوره بر زندگی حضرت محمد ﷺ عارض شده بود و ثروتمندان قریش این فقر را نشانه

بدرود گفتن خدا و خشم گرفتن او از آن حضرت تلقی کرده بودند که در این سوره این تلقی مردود اعلان شده و او را مشمول همان الطاف و عطایایی معرفی کرده که در گذشته از آنها برخوردار شده است.

۲-۳. آیات مشابه و مؤید نظریه (استنادها درباره فقر و تنگدستی پیامبر ﷺ براساس آیات و روایات، بحث تمسخر مشرکان در باب تنگنای مالی پیامبر ﷺ)

چنانکه آمد، در سوره ضحیٰ چند مضمون آمده است: یکی آن که حضرت محمد ﷺ در زمان نزول سوره ضحیٰ به فقر گرفتار آمده بود و دیگر آن که مشرکان قریش فقر را نشانه قهر و خشم خدا بر شخص فقیر و غنا را نشانه لطف و رحمت خدا بر شخص غنی تلقی می‌کردند و بر همین اساس، پنداشته بودند که خدا حضرت محمد ﷺ را بدرود گفته و بر او خشم گرفته است.

الف. فقر و تنگدستی حضرت محمد ﷺ: برخی از مهم‌ترین آیاتی که مشابه مفاد سوره ضحیٰ را بیان می‌کند، آیات سوره لیل و سوره اسراست که اینک بررسی می‌شود:

در سوره لیل که دو سوره قبل از سوره ضحیٰ نازل شده، از کسی سخن رفته است که مالش را برای جلب خشنودی پروردگار می‌بخشد و با عبارت «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» (اللیل، ۲۱) به خشنودی او بشارت می‌دهد. درست شبیه تعبیر سوره ضحیٰ که در آن خطاب به حضرت محمد ﷺ اظهار شده بود که به او عطایی می‌شود تا خشنود شود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (الضحیٰ، ۵). در کنار هم قرار گرفتن این دو آیه به گونه‌ای دیگر پرده از مفاد سوره ضحیٰ برمی‌دارد و این معنا را تأیید می‌کند که این سوره ناظر به فقر و تنگنایی مالی حضرت محمد ﷺ نازل شده و در آن بشارت داده شده است که به زودی از این تنگنای مالی بیرون خواهد آمد.

در سوره اسراء به نحو تلویحی خبر داده که گاهی حضرت محمد ﷺ چندان انفاق

می‌کرده که در تنگنا واقع می‌شده؛ لذا خطاب به آن حضرت آمده است که نه دستت را به گردنت زنجیر کن، کنایه از این که خست نوز و نه دست را به تمامی بگشا، کنایه از این که تمام مالت را انفاق کنی که بعد به تنگنا بیافتی: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الاسراء، ۲۹)

درباره این آیه در روایات آمده است که هیچ‌کسی از رسول خدا ﷺ چیزی از دنیا نمی‌خواست، مگر این که به او می‌بخشید. زنی پسرش را به سوی ایشان فرستاد و به او گفت که از ایشان بخواه. اگر فرمود که چیزی پیش ما نیست، بگو: پیراهنت را به من ببخش. نقل است که ایشان پیراهنش را در آورد و به او بخشید که این آیه بر او نازل شد (کلینی، ۵۶/۴).

در روایتی دیگر آمده مقداری طلا نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند و ایشان همه آن را همان روز انفاق کرد. روز بعد فقیری از حضرت ﷺ در خواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد، مرد فقر حضرت را سرزنش کرد و پیامبر از اینکه چیزی نداشت تا به او بدهد اندوهناک گشت تا اینکه این آیه نازل شد (همانجا، ۶۸/۵).

در روایات آمده پیامبر اکرم ﷺ از اموال حضرت خدیجه (س) بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می‌کرد و به تهیدستان کمک می‌نمود. به امور بینوایان و یتیمان رسیدگی می‌کرد. همچنین فقرای اصحاب خود را میهمان می‌کرد و هزینه آنان را که می‌خواستند مهاجرت کنند پرداخت می‌نمود (مجلسی، ۶۳/۱۹).

ب. فقر نشانه خشم خدا بر بنده در نظر مشرکان: در سوره فجر که قبل از همین سوره ضحی نازل شده، اظهار شده است که مشرکان مکه درباره کسی به فقر گرفتار می‌آمد و روزی بر او تنگ می‌شد، می‌گفتند که خدا او را خوار ساخته است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (الفجر، ۱۵-۱۶).

نیز در سوره سبأ همین پندار مشرکان مکه که کثرت مال و فرزند را نشانه لطف خدا و

مقرب بودن نزد او تلقی می کردند، آمده است: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ» (سبأ، ۳۵-۳۷)

به این ترتیب، خیلی طبیعی است که وقتی مشرکان قریش مشاهده می کنند، حضرت محمد ﷺ گویا بر اثر کثرت انفاق به فقر و تنگنای مالی گرفتار آمده است، درباره او اظهار بداندند که خدا او را بدرود گفته و بر او خشم گرفته است. آنگاه سوره ضحیٰ ناظر به این پندار و در رد آن نازل گردیده باشد.

ع. نظریهٔ رقیب و نقد آن

چنانکه آمد، رقیب به اتفاق مفسران معتقدند، آیه مورد بحث ناظر به انقطاع وحی است (بلخی، ۷۳۱/۴؛ طبرسی، ۷۶۴/۱۰؛ زمخسری، ۷۶۶/۴؛ قرطبی، ۹۳/۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۴۱۱/۸؛ مکارم شیرازی، ۹۷/۲۷).

به نظر می رسد، منشأ چنین نظری روایات اسباب النزولی است که در ذیل آیهٔ مذکور ذکر شده است. این در حالی است که این روایات با ظاهر و سیاق آیات سوره ضحیٰ هماهنگی لازم را ندارد و طبق قاعده باید چنین روایاتی دور افکنده شود؛ چرا که به تعبیر علامه طباطبایی روایات اسباب نزول عبارت از قصصی است که مفسران آنها را بر آیات قرآن انطباق داده اند؛ بدون این که لزوماً اسباب نزول آیات را بیان کنند و یا اساساً هیچ ربطی به آیات مربوط داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۵).

به هر حال، این روایات را می توان به دو دسته تقسیم کرد. پاره ای از آنها قایل این سخن را که چرا وحی بر تو نازل نمی شود، به عوراء همسر ابی لهب نسبت داده اند و پاره ای دیگر به خدیجه همسر پیامبر ﷺ.

الف. روایات دسته اول: از زید بن ارقم نقل است که بعد از آن که سوره مسد نازل شد،

رسول خدا ایامی را درنگ کرد که چیزی بر او نازل نمی شد؛ آنگاه، عوراء ام جمیل همسر ابی لهب و خواهر ابوسفیانیه آن حضرت اظهار داشت: «یا محمد ما أرى صاحبك إلا قد ودعك وقلاک» (می بینم که رفیقت تو را وداع کرده و بر تو خشم گرفته است) که خدا سوره ضحی را نازل کرد (حاکم نیشابوری، ۵۷۴/۲)

جندب بن سفیان هم از زنی یا کسی از قریش یاد می کند که نظیر این عبارت را اظهار داشته است. منتها نام گوینده سخن را ذکر نمی کند؛ اما لحن سخنی که نقل می کند، شبیه سخن عوراء همسر ابی لهب است. در بعضی از طرق روایت جندب تعبیر «شیطانک» به جای «صاحبک» آمده است. (بخاری، ۹۸/۸). در روایتی دیگر از جندب اضافه شده است: سبب فترت وحی آن بود که از انگشت حضرت بر اثر اصابت با سنگی خون در آمده بود (ترمذی، ۲۷۳/۵؛ قرطبی، ۹۲/۲۱)

نیز در روایتی از ابن عباس نظیر روایت جندب آمده، جز این که آن به مشرکان نسبت داده شده، بدون این که نامی از گوینده آن سخن ذکر شده باشد (ابن اسحاق، ۱۱۶/۲). در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که رسول خدا به جبرئیل گفت: چه چیزی تو را باز می دارد که ما را بیش تر دیدار کنی که نازل شد: «وَمَا نَنْتَزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم، ۶۴) (همانجا).

باز نظیر روایت جندب از قتاده و ضحاک و مقاتل بن سلیمان هم نقل شده است (بلخی، ۷۳۲/۴؛ طبری، ۱۴۸/۳۰). در تفسیر مقاتل افزوده شده است که مسلمانان به رسول خدا عرض کردند: چرا وحی بر تو نازل نمی شود و آن حضرت پاسخ داد: چگونه بر من وحی نازل شود، در حالی که مفاصل انگشتان را پاک نمی کنید و ناخن هایتان را نمی گیرید؟ (بلخی، ۷۳۲/۴)

ب. روایات دسته دوم: عبدالله بن شداد هم آورده است که عبارت «لا اری صاحبک» یا نظیر آن را خدیجه اظهار داشته بود (طبری، ۱۴۸/۳۰). عروه بن زبیر هم نظیر آن را آورده است (طبری، ۱۴۹/۳۰؛ ابن اسحاق، ۱۱۶/۲). ابوالجارود هم از امام باقر علیه السلام نظیر همین را نقل کرده است (قمی، ۴۲۸/۲)

قریب به تمام دانشمندان اسلامی اعم از مفسران قرآن و شارحان با تکیه بر چنین روایاتی از گذشته تا حال بر این نظر شدند که سوره ضحیٰ بر اثر فترت وحی نازل شده است. مفسران اغلب میان این روایات جمع کرده‌اند و مثلاً گفته‌اند که هم عورا همسر ابولهب و هم خدیجه همسر پیامبر ﷺ خطاب به پیامبر گفته بودند که خدا یا جبرئیل تو را وانهاده است که دیگر به تو وحی نمی‌کند. منتها تعبیر عورا به جهت این که دشمن پیامبر بود، «شیطانک» بود؛ اما تعبیر خدیجه «ربک» یا «صاحبک» بود.

برخی هم مثل ماتریدی صدور چنین کلامی را از خدیجه که مؤمن به پیامبر ﷺ بوده است، نامحتمل شمرده است. البته وی اساساً نمی‌پذیرد که سوره ضحیٰ راجع به فترت وحی باشد؛ بلکه اظهار می‌دارد که آن به سبب تنگنایی مالی بوده است که پیامبر ﷺ در آن ایام پیدا کرده بود.

برخی از مفسران مثل فخررازی تأخیر وحی را طبق مصلحت دانسته است. و می‌گوید: اصولیان که احتمالاً منظورش علمای کلام است، بر این روایت خرده گرفتند و گفتند: بر رسول خدا نسا زد که بیندارد، خدا او را وداع کرده و بر او خشم گرفته است؛ بلکه به نظر می‌رسد که کنار نهادن پیامبر از پیامبری در حکمت خدا نارواست و نزول وحی بر حسب مصلحت است و ای بسا صلاح در تأخیر آن است و ای بسا نباید تأخیر کرد؛ بنابراین چنین سخنی بر رسول خدا نمی‌سازد و با فرض صحت باید بر این حمل شود که مقصود آن حضرت این است که آن را بیازماید تا بداند که میزان علمش چه اندازه است یا تا مردم میزان علم آن را بدانند (فخررازی، ۱۹۲/۳۱).

چنان‌که ملاحظه می‌گردد، روایات مذکور اگر چه در دو قرن اول مورد نقد قرار نمی‌گیرد؛ اما از قرن سوم مورد نقد معدودی از مفسران چون ماتریدی و فخررازی واقع می‌شود و فترت وحی را طبق مصلحت برمی‌شمارند؛ نه به اسبابی چون وجود جسد توله سگی مرده یا پاک نکردن مفاصل انگشتان و ناخن نگرفتن مسلمانان که بسیار سست می‌نماید.

۵. نتایج مقاله

نتایجی که از این پژوهش حاصل می‌گردد، از این قرار است که اعتقاد به انقطاع وحی قبل از سوره ضحی ریشه قرآنی ندارد و متأثر از روایاتی است که ذیل آیات «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» نقل شده است. این روایات که بر مبنای آن حکم به انقطاع وحی پیش از سوره ضحی داده شده، علاوه بر این که با ظاهر آیات سوره ضحی و نیز دیگر آیات قرآن تعارض دارند، از لحاظ محتوا هم با یکدیگر متناقض‌اند. ملاحظه ظاهر و سیاق آیات سوره ضحی و نیز مضامین مشابهی که در سوره‌های قبل و بعد از آن به لحاظ ترتیب نزول به چشم می‌خورد و فضایی که نزول سوره ضحی در آن اتفاق افتاده و شخصیت سخی و مردم دوستی که حضرت محمد ﷺ از آن برخوردار است، همگی گواه بر این معنا هستند که سوره ضحی وقتی نازل شده است که آن حضرت بر اثر بذل و بخشش اموال خود به فقرا به تنگنای مالی گرفتار آمده بود و مشرکان قریش که معمولاً تنگنای مالی را نشانه خشم و رویگردانی خدا تلقی می‌کردند، چنین اظهار داشته بودند که آن حضرت مورد خشم خدا واقع شده است و آنگاه سوره ضحی نازل گردیده و این توهم و اتهام مشرکان قریش را رد کرده است.

کتابشناسی

۱. القرآن الکریم.
۲. ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق، مغرب، معهد الدراسات و الابحاث للتعريب، ۱۳۹۶.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۱.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۹.
۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و ...، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۹. شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفسیر مجمع‌البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد من جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۱۳. فخرالدین‌رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح‌الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارکتاب، ۱۳۶۷.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات اهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۶.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

